

حاکم چشمی و کتاب رسالة ابلیس

• سید حسین مدرسی طباطبائی
ترجمه محمد کاظم رحمتی

إن الله لم يعص مغلوباً و لم يطع مكرهاً و لم يهمل العباد سدى في الهلكة، بل هو المالك لما ملكهم والقادر على ما عليه أقدرهم، فان ائتمروا بالطاعة لم يجدوا عنها صاداً ولا مبطلاً وإن ائتمروا بالمعصية فشاء أن يحول بينهم وبينها فعل، فإن لم يفعل فليس هو الذي أدخلهم فيها جبراً ولا حملهم عليها قسراً بل مكنتهم إياهم بعد إعداره و إنذاره لهم و احتجاجه عليهم وجعل لهم السبيل إلى أخذ ما إليه دعاهم و ترك ماعنه معاناهم»^۱.

بحث و جدل درباره این مسئله در دوره امویان شدت گرفت. در منابع کهن موارد فراوانی از آن درضمن بحث از مطالب دیگر باقی مانده است. همان گونه که رساله های جداگانه ای نیز در این باره باقی مانده که اغلب آنها به چاپ رسیده اند. این گونه بود که علم کلام اسلامی تکوین یافت تا در قرون بعدی به رشد لازم دست یافت.

از نخستین تقسیمات کلامی که در بین مسلمانان شکل گرفت، تقسیم افراد به مرجئی و قدری است که به دو مدرسه کلامی معتزله و اشاعره تکوین یافت. در مقابل، گروهی مشهور به اصحاب حدیث وجود داشت که از درگیر شدن در مباحث کلامی - عقلی و آنچه که درباره قدر بود، دوری می کرد. این امر به اختلاف و درگیری میان متکلمان و اهل حدیث منتهی شد و میان آنان دشمنی و خصومت تندی شکل گرفت و کار به قتل و تکفیر انجامید.^۲ اتهام به یکدیگر ادامه یافت و هر کدام از طرفین آثاری در رد دیگری نگاشتند و بر یکدیگر خرده گرفتند. برای مثال ابوالقاسم بلخی کبکی معتزلی (متوفی ۳۱۷-۳۱۹) کتاب قبول الأخبار و معرفة الرجال را در مخالفت با محدثان نگاشت و خطیب بغدادی کتاب شرف اصحاب الحدیث و ابن قتیبه کتاب تاویل مختلف الحدیث را در دفاع از محدثان و رد متکلمان نگاشتند.^۳

فرقه معتزله، خاصه بعد از آنکه مورد دشمنی تمام فرق اسلامی و اصحاب حدیث قرار گرفت و قدرت حاکم نیز با این مخالفت همراه شد، در موقعیت دشواری قرار گرفتند. این سخت گیری به ویژه پس از اعتقاد نامه القادر بالله در ۴۳۳ ق. تداوم یافت.^۴ تا آنجا که در پایان قرن هفتم از معتزله

تاریخ بحث درباره مسئله قضا و قدر در جامعه اسلامی عمری به درازی تاریخ امت اسلامی دارد. طرح این مطلب در قرآن کریم که هدایت و ضلالت ربه خداوند متناسب می کند،^۵ نشان می دهد که این مباحث پیش از طرح شبهات از سوی یهودیان و مسیحیان، در میان مسلمانان رواج داشته است؛ هر چند این مباحث در میان مسیحیان و یهودیان سابقه کهنی داشته است و حتی می توان تاثیر افکار و آرای آنها را در برخی از مناظرات کلامی متأخر در این باره که در میان مسلمانان رواج داشته، دید.

در کتاب های حدیثی، نمونه هایی از مناظرات کهن مسلمانان در این باره باقی مانده است که قدیمی ترین آنها به سال ۳۸ هجری بازمی گردد. راویان شیعه و سنی هر دو متفقاً با اسناد مختلف، نقل کرده اند که در هنگام بازگشت علی (ع) از نبرد صفین، فردی که خود در واقعه صفین حضور داشت از حضرت پرسید: «یا امیر المؤمنین! خبرنی عن مسیرنا هذا اکان بقضاء من الله و قدر؟ قال له امیر المؤمنین: أجل یا شیخ! فوالله ما علوتم تلمعة و لا هبطتم بطن واد إلا بقضاء من الله و قدر. فقال الشيخ: أعند الله أحسب عنائی یا امیر المؤمنین؟ فقال: مهلاً یا شیخ! لعلک تغفلن قضاء و قدراً لازماً. لوکان كذلك لبطل الثواب والعقاب والأمر والنهی والزجر، ولسقط معنى الوعد والوعید، و لم تكن علی مسیء لائمة...»^۶

همچنین امام علی بن ابی طالب (ع) در ایام خلافت خود، در کوفه به جماعتی برخورد که در مسئله قدر با یکدیگر بحث می کردند. ایشان در این باره مطالبی بیان کردند.^۷ در منابع موجود نیز رساله ای از حسن بصری به امام حسن بن علی (ع) در مسئله قدر و پاسخ امام به وی باقی مانده است که تاریخ آن بر حسب مرجح ترین احتمال به دوره کوتاه خلافت آن حضرت (رمضان ۴۰ تا ربیع الاول ۴۰) بازمی گردد. در این رساله به امام حسن (ع) آمده است: «یا بن رسول الله إن الناس قد اختلفوا فی القدر فإن رأیت أن تکتب إلینا بما ألقاه الله علیکم أهل البیت فافعل». امام نیز در پاسخ به وی نوشته اند: «أما بعد فإتیه من لم یؤمن بالقدر خیره و شره فقد کفروا من حمل ذنوبه علی الله فقد فجر،

نام‌نشانی باقی نبود، جز در خوارزم تا آغاز قرن نهم، ویمین که جریان اعتزالی به آنجا منتقل شد و تا قرن دهم ادامه یافت.

در اواخر قرن پنجم علمای بسیاری در نواحی عراق و ایران خود را معتزلی می‌دانستند و خوارزم و خراسان از مراکز اصلی معتزله بود. اما تحت فشار اصحاب حدیث - که اینک تبلور آنها در حنابله بود - و هجوم اشاعره و کرامیه بودند و نگرارش آثاری در رد و نقض یکدیگر ادامه داشت. هرچند که غلبه بابخران‌های سیاسی و فتنه‌های اجتماعی بود. کتاب رساله ابلیس در حقیقت اثری معتزلی در مخالفت با اهل حدیث، اشاعره و کرامیه است و در چنین فضایی تألیف شده است.^۸

امام حاکم أبوسعید محسن بن محمد بن کرامه چشمی بروجنی بیهقی که نسبش به امام علی بن ابی طالب می‌رسد^۹ در رمضان ۴۱۳ در روستای چشمی^{۱۰} از نواحی بیهقی خراسان به دنیا آمد و در مکه در سوم رجب سال ۴۹۴ در ۸۱ سالگی به قتل رسید. علت قتل وی آن گونه که در تمام مصادر آمده تألیف رساله ابلیس^{۱۱} به ابی‌خوانه بوده است. مذهب چشمی حنفی بود. در اواخر عمر به زیدیه گروید اما در اصول معتزلی باقی ماند و یکی از پیروان مکتب کلامی قاضی عبدالجبار بود.^{۱۲}

تألیفات وی به حدود ۴۲ اثر می‌رسد. برخی از آثار باقی مانده از او اینهاست:

۱. التأثير والمؤثر در علم کلام. نسخه‌ای عکسی از آن در دارالکتب مصریه به شماره ۲۱۱۹ موجود است.^{۱۳}
۲. تنبيه الغافلين عن فضائل الطالبين آیات نازل شده در حق امیرالمؤمنین و دیگر افراد اهل بیت، که به ترتیب نزول در سوره‌ها گردآوری شده و اخبار و روایات دال بر نزول این آیات نیز به آن افزوده شده است. دو نسخه خطی از آن در کتابخانه عربی جامع کبیر صنعاء (شماره ۳۲ مجموعه، برگ‌های ۱-۴۷ و رقم ۲۸۷ مجموعه‌ها، برگ ۱-۲۷)^{۱۴} و نسخه‌ای عکسی در دارالکتب مصریه (شماره ۲۷۶۲۲ ب) موجود است.^{۱۵}
۳. التذهيب فی تفسیر القرآن (در چندین مجلد). نسخه‌هایی از آن در آمبروزیانا و واتیکان^{۱۶} و صنعاء موجود است.^{۱۷}
۴. جلاء الاضمار فی متون (فنون) الأخبار. ابن اسفندیار در تاریخ طبرستان^{۱۸} از آن نقل کرده است. و نسخه‌ای از آن در صنعاء شماره ۱۳۷ حدیث باقی است.^{۱۹}
۵. حلیه الأبرار المصطفین الأخبار. نسخه‌ای از آن در صنعاء باقی است.^{۲۰}
۶. رساله ابلیس إلى إخوانه.
۷. السفينة الجامعة لأنواع العلوم. چشمی در این کتاب سیره انبیاء و پیامبر، صحابه و عترت پیامبر (اممه زیدیه) را تا زمان خود در چهار مجلد آورده است. نسخه‌هایی از این کتاب در آمبروزیانا،^{۲۱} صنعاء^{۲۲} و جاهای دیگر باقی است.^{۲۳} احمد بن یحیی بن حابس صعدی^{۲۴} در کتاب المقصد الحسن بهره فراوانی از آن برده است و در کتاب‌های قواعد عقائد آل محمد دلمی^{۲۵}، الترجمان ابن مظفر و آثار دیگر نیز نقل‌هایی از آن آمده است.
۸. شرح عیون المسائل. در علم کلام است. نسخه‌هایی از آن در بریتیش میوزیم،^{۲۶} آمبروزیانا^{۲۷} و لیدن^{۲۸} و صنعاء^{۲۹} موجود است و فؤاد سید بخشی

از آن را در مجموعه فضل الاعتزال و طبقات المعتزلة (تونس، ۱۹۷۴، ص ۳۶۵-۳۹۳) به چاپ رسانده است.

۹. عیون المسائل أو العیون فی الرد علی أهل البدع. این کتاب، مبنای مؤلف در شرح عیون المسائل بوده است. نسخه‌ای از آن در آمبروزیانا موجود است.^{۳۰}

۱۰. نصیحة العامة أو الرسالة القامة فی نصیحة العامة. این اثر به فارسی است و ترجمه‌ای از آن به عربی توسط مترجمی که بعد از زمان مؤلف می‌زیسته، باقی است. در آغاز این ترجمه آمده است: «هذا کتاب جمعه الإمام شیخ الاسلام أبوسعید المحسن بن محمد بن کرامه الخراسانی البیهقی الجشمی رحمة الله علیه بالفارسیة... و سماء الرسالة فی نصیحة العامة. فأردت أن یستفید بهذا الكتاب أصحابنا من أهل اللغة العربیة کما استناد به أصحابنا من العجم، و ما أمکن ذلك إلا بأن نقلته إلى اللغة العربیة... و ظنی أنه لا یغلو من خلل فی عبارة العربیة و للناظر فیہ و السامع أن یصلحه و یقومه...». نسخه‌هایی از آن در آمبروزیانا^{۳۱} و صنعاء^{۳۲} است و قطعه‌ای در بیان مذاهب الباطنیة در استانبول^{۳۳} نقل شده که این بخش منتشر شده است.^{۳۴}

جنداری در رساله خود از رساله ابلیس إلى إخوانه المناحیس نام برده^{۳۵} و ابن شهر آشوب^{۳۶} و علامه حلی^{۳۷} این رساله را رساله ابلیس إلى المجبرة^{۳۸} نامیده‌اند و برخی آن را رساله ابی مؤثره إلى إخوانه المجبرة^{۳۹} یا رساله الشیخ ابی مؤثره نامیده‌اند.^{۴۰} نسخه خطی آن در صنعاء عنوان الدرة علی لسان الشیخ ابی مؤثره^{۴۱} و نسخه خطی تهران عنوان رساله ابلیس إلى إخوانه من المجبرة و المشیفة فی الشکایة من المعتزلة را به خود دارد.

این رساله، که مؤلف به علت نگرارش آن به قتل رسید، براساس نسخه خطی کتابخانه مجلس تهران (شماره ۱۰۷۲۷، برگ‌های ۱۲ ب، ۴۰ الف) به تاریخ آخر جمادی الثانی سال ۷۳۲ و نسخه صنعاء (شماره ۵۸/ علم کلام) مکتوب در ۱۷ جمادی الثانی سال ۱۳۴۳، به چاپ رسیده است. پس از چاپ اول آن به تصویر نسخه‌ای عکسی از کتاب دست یافتم، باوجود آنکه این نسخه متأخر و مشحون از خطا و تصحیف است.^{۴۲} در اصلاح برخی عبارات مؤثر بود. همچنین در مواردی از مختصر این رساله با عنوان الدر النفیس من رساله ابلیس به کوشش عبدالرحمن بن محمد بن ابراهیم عتایقی حلی (قرن هشتم) موجود در کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی در قم به شماره ۸۲۵۸، رساله اول مجموعه، بهره‌گرفتم.^{۴۳}

پی‌نوشت‌ها:

۱. برای فهرست این آیات نک: مجلسی، بحار الانوار، ج ۸، ص ۸۶ (بیروت، ۱۹۸۳).
۲. رساله الجبر والتفویض منسوب به امام علی بن محمد الهادی (متوفی ۲۴۰ ق) مندرج در کتاب تحف العقول ابن شعبه حرانی (قرن چهارم)، ص ۳۴۶ (بیروت ۱۳۹۴)؛ کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۱۵۵؛ الصدوق، التوحید، ص ۳۸۰-۳۸۲ (تهران، ۱۳۸۷)؛ همو، عیون أخبار الرضا، ص ۷۹؛ المفید، الإرشاد، ص ۱۲۰-۱۲۱ (نجف، ۱۳۸۲)؛ کراچی، کنز الفوائد، ص ۱۶۹-۱۷۰؛ فضل الاعتزال و طبقات المعتزلة (تونس، ۱۹۷۴)، ص ۱۴۷-۱۴۶؛

توبه‌نامه‌ها تأکید شده بود که در صورت تخطی مجازات خواهند شد. محمود بن سبکتگین غزنوی نیز به پیروی از خلیفه همین اقدام را در خراسان به انجام رساند و در جاهای دیگر نیز به قتل معتزله پرداخت و این کار به سنتی در اسلام تبدیل شد (ابن الجوزی، المنتظم، ج ۷، ص ۲۸۷). محمود بن سبکتگین هنگامی که ری را در سال ۴۲۰ فتح کرد، عالمان معتزلی را از آنجا راند و کتاب‌های آنها را سوزاند (ابن اثیر، الکامل، ج ۷، ص ۳۳۵). در سال ۴۵۶ در جامع منصور شهر بغداد معتزله کشته شدند و برخی علما به لعن و سب معتزله پرداختند و گروهی از اشاعره بر ابوعلی بن ولید شیخ و عالم معتزله اهانت و حمله کردند که به مجروح شدن وی انجامید. همچنین او را به اقامت اجباری در خانه، به مدت پنجاه سال تا هنگام مرگ، وادار ساختند (ابن کثیر، البدایة و النهایة، ج ۲، ص ۹۱، ۱۲۹). ابوالوفاء بن عقیل فقیه حنبلی را نیز که گفته شده بود نزد ابوعلی بن ولید تردد می‌کند، در سال ۴۶۵ به حضور در دیوان و امضای توبه‌نامه‌ای در تبری خود از اعتزال وادار کردند (همان، ج ۱۲، ص ۹۸، ۱۰۵).

۸. کتاب بر ضد مجبره و مشبهه نوشته شده که مقصود حاکم جشمی از مجبره، اشاعره، کرامیه، جهمیه، ضراریه، یکره، کلابیه و نجاریه است. حاکم در این باره می‌نویسد: «و یتسمون بأهل السنة ولا نسلم لهم ذلك» (العیون فی الرد علی أهل البدع، برگ ۱۱، نسخه خطی شماره B66 کتابخانه امپروزیانا؛ همو، نصیحة العامة، برگ ۲۳، نسخه خطی، همان کتابخانه، ۵۵). مراد جشمی از مشبهه «الحشویه النابتة أمثال احمد بن حنبل و داود الأسفهانی» (العیون، برگ ۱۲ الف؛ نصیحة العامة، برگ ۲۳ الف) است. ابن قتیبه نیز در این باره می‌نویسد: «أطلق المعتزلة السننهم فی أهل الحديث و لقبوهم بالحشرية و النابتة» (تاویل مختلف الحديث، ص ۹۶). ۹. کرامه بدون تشدید. برخلاف آنچه که زرکلی (الأعلام، ج ۵، ص ۲۸۹) و دیگران آورده‌اند. بر این معنی شعر علی بن ابی صالح خواری، معاصر حاکم جشمی، که در مدح وی سروده است دلالت دارد (ابن فندق، تاریخ بیهق، ص ۲۱۳):

ألا یا ضارباً فی الأرض أقصر

فما تبغیه عند ابن الکرامة

أقول لمن غدا یبغی مزیداً

علیه علمت أنك فی الکری، مه

أیس یقابل الطلاب مهماً

تلقوه ببز أو کرامة

بجشّم مبرأ کل صدق

فذاک الزیم و هی له کرامه

أبا سعد یقیت فکل شخص

یروم الفضل حقاً منک رامة

۱۰. نسب وی چنین ضبط شده است: «المحسن بن محمد بن محمد بن محمد بن محمد بن الحسن بن کرامه بن ابراهیم بن اسماعیل بن محمد بن ابراهیم بن محمد بن الحنفیه ابن الامام علی بن أبی طالب» (تاریخ بیهق، ص

شریف المرتضی، إنقاذ البشر (چاپ قم، ۴۰۶)، در جلد دوم من رسائل الشریف المرتضی، ص ۲۴۱-۲۴۲؛ همو، الفصول المختارة، ص ۴۴-۴۶؛ المرتضی، آمالی، ج ۱، ص ۱۵۱-۱۵۰؛ فقال النیسابوری، روضة الواعظین، ص ۳۶-۳۷؛ عبد الجلیل الرازی، النقص، ص ۴۹۵-۴۹۶ (تهران، ۱۳۹۹)؛ ابن شهر آشوب، مشابیه القرآن، ص ۱۹۷-۱۹۸؛ ابن طاووس، الطرائف، ص ۳۲۶-۳۲۷ (قم، ۱۴۰۰)؛ به نقل از کتاب الفائق ابن ملاحمی؛ الطبرسی، الاحتجاج، ج ۱، ص ۳۱۰-۳۱۱ (نجف، ۱۳۸۶)؛ علی بن یوسف بن المطهر العلی، الفدود التوبه، ص ۳۳-۳۴؛ علامة حلی، کشف المراد (قم، بدون تاریخ)، ص ۲۴۷؛ ابن عساکر، ترجمة الامام علی من تاریخ مدینة دمشق، ج ۳، ص ۲۸۴؛ مقداد السیوری، اللوامع الالهیة (تبریز، ۱۳۹۶)، ص ۱۳۹-۱۴۳؛ البیاضی، الصراط المستقیم (تهران، ۱۳۸۴)، ج ۳، ص ۶۴-۶۵؛ به نقل از تجارب الامم ابن مسکویه؛ معادن الحکمة لعلم الهدی، ج ۱، ص ۳۰-۳۱؛ بحار الانوار، ج ۵، ص ۱۲-۱۴، ۷۵-۷۶، ۹۵-۹۶، ۱۲۶-۱۲۵.

۳. الصدوق، التوحید، ص ۳۵۲-۳۵۳؛ بحار الانوار، ج ۵، ص ۳۹؛ معادن الحکمة، ج ۲، ص ۴۷؛ همچنین بنگرید به داستان نجاشی شاعر با اهل کوفه و تحقیر آنها به دلیل قول به قدر در ابن قتیبه، ج ۱، ص ۳۳۰ (قاهره، ۱۳۶۶)، تحقیق احمد محمد شاکر؛ ابن حجر عسقلانی الاصابه (قاهره، ۱۳۹۶)، ج ۱۰، ص ۲۰۵؛ همچنین بنگرید به اختیار معرفة الرجال المعروف به رجال الکشی (قرن چهارم)، ص ۳۹۷.

۴. شلمغانی، (متوفی، ۳۲۲ ق) کتاب التکلیف (چاپ شده به اسم فقه الرضا)، ص ۵۵؛ ابن شعبه الحرانی، تحف العقول، ص ۲۳۱؛ حسن بن أبی الحسن الدیلمی، أعلام الدین (قم، ۱۴۰۸)، ص ۳۱۶؛ ابن شهر آشوب، مشابیه القرآن، ص ۲۰۰؛ علم الهدی، معادن الحکمة، ج ۲، ص ۲۹-۳۰؛ بحار الانوار، ج ۵، ص ۴۰-۴۱، ۱۲۳-۱۲۴. این عبارت در برخی مصادر به صورت کامل و ناقص (تلخیص شده) نقل شده است و اختلافات اندکی نیز در برخی الفاظ وجود دارد. عبارت در نسخه‌های خطی کهن نیز یافت می‌شود. در نسخه خطی به شماره ۱۰۲۲ در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران این عبارت در برگ ۱۷۴ آمده و بعد از متن، رساله عبدالملک بن مروان به حسن بصری و جواب او به عبدالملک نیز آمده است. عبارت نقل شده در فوق با آنچه که در این نسخه خطی آمده جز در سطر آخر تطابق دارد.

۵. بکر بن عبدالله مزنی بصری محدث کثیر الروایة گفته است که عزم بر آن دارد تا از قومی که درباره قدر سخن می‌گویند، جز آنکه به نماز برخیزند، روایت نکنند. الصفدی، الوافی بالوفیات، ج ۱۰، ص ۳۰۷.

Gorge Makdisi, Ibn Aqil et la resurgence de l'islam traditionaliste au XIe siecle (Damas, 1963), pp. 327-40.

۶. بنگرید به کتاب الاتجاهات الفقهیة عند أصحاب الحديث تألیف عبدالمجید محمود عبدالمجید (قاهره، ۱۹۷۹)، ص ۷۸-۸۱؛ آدم‌متر، الحضارة الاسلامیة فی القرن الرابع الهجری، ج ۱، ص ۲۸۸-۲۸۹؛ ۷. خلیفه عباسی القادر بالله در سال ۴۰۸ ق فقهایی معتزله را از بحث و کلام منع کرد و از آنها برای این امر دست‌نوشته‌هایی گرفت و همچنین در این

۲۱۳.

۱۱. به کسر جیم و ضم سین معجمة. از روستاهای ربع کاه، کنار روستای بروغن آن گونه که ابن فندق (متوفی ۵۶۵) در کتاب خود، تاریخ بیهق، ص ۳۸ آورده است. این روستا اینک نیز باقی است و به همان نام معروف است، در رستاق کاه و داورزن از مناطق سبزوار (بیهق) کنار روستای بروغن (نک: لغت نامه، دهخدا، حرف ج، ی ۱۹۴؛ فرهنگ آبادی های کشور، ج ۴: سبزوار، ص ۴۹ و نقشه های جغرافیایی؛ عبدالحمید مولوی، آثار باستانی خراسان، ص ۴۷۴-۴۸۳). فضلا و عالمان بسیاری از این روستا در قرون میانه ظهور کرده اند که یاد برخی از آنها را در تاریخ بیهق می توان دید.

۱۲. ابن شهر آشوب (معالم العلماء، ص ۸۳) و علامه حلی (ایضاح الاشتباه، ص ۷۱) نام وی را به تسامح یا به دلایل عدم شناخت وی در جمله علمای امامیه آورده اند. جشمی در آثار خود فراوان از امامیه خرده گرفته است.

۱۳. عدنان زررور، الحاکم الجشمی، ص ۴۹۱.

۱۴. محمد سعید الملیح و أحمد محمد عیسوی، فهرس مخطوطات المكتبة الغریبة بالجامع الكبير بصنعاء (صنعاء، ۱۹۷۸)، ص ۶۶، ۸۲۷.

۱۵. عدنان زررور، الحاکم الجشمی، ص ۴۹۱.

۱۶. بنگرید به بروکلیمان، ج ۱، ص ۵۲۴ (۴۱۲)؛ تکمله، ج ۱، ص ۷۱۳؛ زرکلی، الاعلام، ج ۵، ص ۲۸۹.

۱۷. فهرس، ص ۱۰.

۱۸. ابن اسفندیار، تاریخ طبرستان، ج ۱، ص ۱۰۱.

۱۹. عدنان زررور، الحاکم الجشمی، ص ۱۰۷-۱۱۰، ۴۹۱.

۲۰. نسخه های خطی یمنی متعلق به رضوان السید. وی گفته است که نسخه ای از آن در ۴۳ برگ در مجموعه ای حاوی نه رساله وجود دارد که در سال ۶۴۴ کتابت شده اند. نخستین رساله، تنبیه الغافلین حاکم جشمی است. در آن رساله ای با عنوان «نبذة للامام الحسن بن محمد الخراسانی» آمده که همان گونه که پیش از این گفته شد، خود حاکم جشمی است و احتمال دارد که آن رساله بخشی از یکی از مصنفات مذکور در قبل حاکم جشمی یا جز آن باشد.

۲۱. بنگرید به بروکلیمان، تکمله، ج ۱، ص ۷۳۱.

۲۲. فهرس، ص ۴۰۷، ۸۱۹.

۲۳. عدنان زررور، الحاکم الجشمی، ص ۴۲، ۱۱۱.

۲۴. عدنان زررور، همان، ص ۱۱۱.

۲۵. تحقیق شتروپمان (استانبول، ۱۹۳۸)، ص ۹۸، ۱۰۲-۱۰۳.

۲۶. بنگرید به بروکلیمان، ج ۱، ص ۵۲۴ (۴۱۲).

۲۷. فؤاد سید در مقدمه اش بر بخش چاپ شده این کتاب، ص ۳۵۷.

۲۸. دائرة المعارف اسلام (Encyclopaedia of Islam)، چاپ دوم، تکمله، ص ۳۴۳.

۲۹. فهرس، ص ۱۸۱.

۳۰. بروکلیمان، تکمله، ج ۱، ص ۷۳۱.

۳۱. بروکلیمان، همان، ج ۱، ص ۷۳۱.

۳۲. فهرس، ص ۲۱۰.

۳۳. بروکلیمان، تکمله، ج ۱، ص ۷۳۱.

۳۴. این قطعه را محمدتقی دانش پژوه در مجله دانشکده ادبیات تبریز، سال ۱۷، ص ۳۰۶-۳۹۹ منتشر کرده است. برای اطلاعات بیشتر درباره جشمی رک: ابن فندق، تاریخ بیهق، ص ۲۱۲-۲۱۳، نیز ص ۱۲۵، ۱۴۵، ۱۸۵، ۲۰۵، ۱۲۲۱؛ ابن شهر آشوب، معالم العلماء، ص ۸۳؛ المریقینی، المنتخب من کتاب السیاق لتاریخ نيسابور (قم، ۱۴۰۳)، ص ۶۹۲-۶۹۳؛ علامه حلی، ایضاح الاشتباه، ص ۷۱؛ محمد بن احمد بن یحیی بن مظفر، الترجمان، نسخه خطی بریتیش میوزیوم، شماره Add.18513 برگ ۵۸؛ افندی، ریاض العلماء، ج ۴، ص ۴۰۸؛ الحر العاملی، أمل الأمل، ج ۲، ص ۳۲۱؛ علم الهدی الکاشانی، الايضاح، ص ۲۶۰؛ الجنداری، نبذة فی رجال شرح الأزهري (قاهره، ۱۳۳۲)، همراه با کتاب المنتخب المختار لابن مفتاح، ص ۳۲؛ بروکلیمان، ج ۱، ص ۵۲۴ (۴۱۲)؛ تکمله، ج ۱، ص ۷۳۱-۷۳۲؛ یادداشت های قزوینی، ج ۲، ص ۱۵۷-۱۶۲؛ زرکلی، الاعلام (بیروت، ۱۹۷۹)، ج ۵، ص ۲۸۹؛ مقدمه فواد سید بر بخش چاپ شده شرح عیون المسائل حاکم جشمی در مجموعه فضل الاعتزال و طبقات المعتزله، ص ۳۵۳-۳۵۸؛

wilferd Madelung, *Der Imam al-Qasim ib Ibrahim*, pp. 186-191;

عدنان زررور، الحاکم الجشمی ومنهجه فی تفسیر القرآن، (دمشق، ۱۳۹۱)؛ و مدخل «حاکم الجشمی» در Encyclopaedia of Islam، چاپ دوم، تکمله، ص ۳۴۳.

۳۵. نبذة فی رجال شرح الأزهري، ص ۳۲.

۳۶. معالم العلماء، ص ۸۳.

۳۷. ایضاح الاشتباه، ص ۷۱.

۳۸. کتاب الترجمان، ابن مظفر، برگ ۵۸ الف.

۳۹. عدنان زررور این مطلب را از نسخه خطی کتاب طبقات الزیدیه تالیف یحیی بن الحسین برگ ۳۴، نسخه عکسی دارالکتب المصریه (شماره ۱۵۶۳۲ ج) و نزهة الأنظار یحیی بن حمید، برگ ۲۱، نسخه خطی صنعاء (شماره ۹ مجموعه ها) نقل کرده است.

۴۰. زررور این مطلب را از نسخه خطی مطلع البدور صنعانی (ج ۴، ص ۴۱۳-۴۱۲ نسخه خطی دارالکتب) نقل کرده است.

۴۱. فهرس، ص ۱۶۲.

۴۲. در این نسخه تصرفات و تبدیل های فراوانی رخ داده است و عبارت المعتزله در تمامی موارد به عدلیه تبدیل شده و به متن دو جا مطالبی افزوده شده که به کتاب ماهیت زیدی می دهد.

۴۳. بنگرید به فهرست نسخه های خطی کتابخانه آیت الله مرعشی

نجفی، ج ۲، ص ۲۱۵-۲۱۶.